

تغییر فرهنگی اجتماعی جوانان جناب سهر

طی سالی که گذشت، دو واقعه حضور سالم، زنده و پرخروش جوانان را در صحنه اجتماعی کشور به نمایش گذاشت. اولین واقعه، شرکت گسترده جوانان در انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد بود و واقعه دوم، حضور فی البداهه و پر شور و شعفت جوانان پس از پایان مسابقه ای که به راهپیمایی تیم ملی فوتبال کشور به جام جهانی فرانسه انجامید. این دو واقعه باعث شدند که پس از سال ها نگاه ها به سوی این نیل دست نیسته خروشان معطوف گردد. نسلی که در نیمیست سال گذشته دچار دگرگونی های بسیاری شده است. دگرگونی و تحولی فرهنگی و اجتماعی که در واقع مدنیت آرام آرام در حال تکوین و شکل گیری است. ما هم اکنون در جامعه ای به سر می بریم که امروزمان هر روز کمتر به دیروزمان شباهت دارد و فردایمان هر چه کمتر به امروزمان. و این تغییر و تحول بیش از همه در وجود جوانانمان مشهود است. جوان تهرانی امروز، دیگر شباهتی به جوان تهرانی پیش از انقلاب ندارد. او از سویی فرزند عصر اطلاعات است و از سوی دیگر درگیر تضادهای عمیق اجتماعی و در نتیجه حساس تر و در عین حال آگاه تر از جوانان دوران گذشته. وی در عرصه فرهنگ و جامعه با مسائلی درگیر است که میراث گذشته اند، گذشته ای که در زندگی روزمره او مصداق چندان ندارد. یکی از مهمترین این مسائل، تقسیم بندی ها و جدایی های طبقاتی ای است که همچون میراث گذشته به طور مستمر از آنها یاد می شود. حال آن که این تقسیم بندی ها پس از انقلاب به علت وقوع دگرگونی های اساسی در جامعه هر روز از عینیت کمتری برخوردار هستند. در عین حالی که - همانطور که در

این نوشته خواهد آمد - به صورت ذهنی هنوز به شکلی که در پیش از انقلاب داشتند، وجود دارند. مسئله ای که مربوط به زمان شکل گیری و گسترش تهران بود و مختص بینش و سیاستی خاص. حال آنکه امروز، حتی اگر در بعضی از موارد اختلاف میزان رفاه اقتصادی بیش از پیش در تهران مشهود باشد، اما از نظر فرهنگی و اجتماعی، خواست ها، نیازها و کمبودهای جوانان در دو سوی شمال و جنوب شهر بیشتر از هر زمانی به یکدیگر شباهت دارد و در بسیاری از موارد درد دل ها و گله ها و شکایت های جوانان شمال و جنوب شهر کاملاً شبیه به یکدیگر است. در واقع امروز ما با وجوه تشابه و تفاوت های جدیدی بین نسل جوان شمال و جنوب شهر روبرو هستیم که منتج از زندگی در جوامع نوین شهری هستند. تحقیق حاضر نگاهی است اجمالی به این گونه تشابهات و تفاوت ها و سعی در تحلیل و درک آن دارد.

در سال ۱۳۷۵ به دعوت ستاد شهر سالم، تحقیقی در محدوده شهر ری انجام پذیرفت که در آن وضعیت فرهنگی اجتماعی جوانان و زنان شهر ری مورد بررسی قرار گرفت. در نوشته حاضر نتایج این تحقیق در ارتباط با جوانان عرضه می گردد. در این تحقیق با ۵۴ جوان در دو کتابخانه جدید التاسیس در مناطق دولت آباد و کوی انصاف مصاحبه ای به عمل آمد. از این تعداد، ۲۹ نفر دختر با متوسط سن ۱۷/۶ بودند که بین ۱۳ تا ۲۱ سال سن داشتند. از این عده ۱۶ نفر - ۵۵/۱٪ - بالای ۱۸ سال و باقی کمتر از ۱۸ ساله بودند. تمامی آنها دانش آموز یا دبلمه یا مشغول آماده کردن خود برای کنکور بودند و هیچکدام دانشجو نبودند. همچنین با ۲۵ پسر مصاحبه به عمل آمد. متوسط سن اینها ۱۷/۱ بود و نشان بین ۱۲ و ۲۴ سال. ۱۴ نفر - ۵۶٪ - بالای ۱۸ سال داشتند. ۴ نفر دانشجو و بقیه دانش آموز بودند. لازم به یادآوری است که در کوی انصاف، همانند بسیاری از محلات جنوب شهر میانگین بُعد خانوار بسیار بالا و برابر ۷/۲ نفر است.

در این بررسی که از طریق مصاحبه باز و نیمه باز انجام شد، موضوع هایی همچون اوقات فراغت، روابط با خانواده، ازدواج، تحصیل، اشتغال و جایگاه جوان در شهر مورد توجه قرار گرفت. همچنین تعدادی مصاحبه با جوانان شمال شهر صورت گرفت تا از طریق مقایسه پرسش ها نقاط تشابه و تفاوت این دو گروه مورد ارزیابی قرار گیرد. لازم به یادآوری است که هر چند جوانانی که در شهر ری طرف مصاحبه قرار گرفتند از اقشار کم درآمد جامعه به حساب می آیند، اما وضعیت آنان به صورتی نبود که فاقد هرگونه امکانات رفاهی باشند و مسائلی همچون تحصیل و تفریح در زمره مبتلابه روزمره شان نباشد. در واقع، همانطور که خواهیم دید، در اکثر موارد، فشارهای فرهنگی و اجتماعی به مراتب بیشتر از فشارهای اقتصادی جوانان جنوب شهر را آزار می دهد.

در نوشته حاضر، فرهنگ نه در معنای عام و گسترده آن بلکه در ارتباط با شیوه زندگی مدرن که شهرنشینی زمینه آن است، به کار گرفته می شود. بر این اساس می باید به تغییراتی که در این زمینه پس

از انقلاب به وقوع پیوسته است، اشاره کنیم تا چارچوب تاریخی - جامعه شناختی مناسبی را برای مطالعه تحولات فرهنگی - اجتماعی جوانان جنوب شهر تبیین کرده باشیم.

تا پیش از انقلاب نمودهای فرهنگی زندگی مدرن عمدتاً در میان اقشار مرفه به چشم می خورد، این نمودها و بروزات در میان اقشار کم درآمد که عمدتاً ساکنان جنوب شهر بودند، بسیار کمتر رواج داشت. پس از انقلاب تغییرات بزرگی در جامعه پدید آمد که از جمله می توان از مخدوش شدن برخی مفاهیم اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی نام برد. یکی از عمده ترین این تغییرات جدایی عامل اقتصاد و فرهنگ از یکدیگر بود. به عبارت دیگر، امروز می بینیم که افراد طبقات مرفه بعضاً حتی از نعمت سواد نیز محروم هستند و در مقابل کسانی که از سطح بالایی از سواد برخوردارند، اکثر آجزو طبقات مرفه محسوب نمی شوند. این امر را می توان در جایجایی های فضائی که در سطح شهر پس از انقلاب اتفاق افتاد نیز رؤیت کرد. جدایی عوامل اقتصاد و فرهنگ که عینیت آن را می توان در فراگیر شدن نمودهای فرهنگی زندگی مدرن در جنوب شهر به روشنی مشاهده کرد، دلایل متعددی دارد که از مهم ترین آنها می توان به سه عامل اشاره کرد:

۱- پس از انقلاب از سویی سرعت انتشار فرهنگ مدرن یا غربی به شدت کاهش یافت و از سوی دیگر از وجوه روشنفکرانه و به عبارتی نقبل این فرهنگ نیز کاسته شد. در نتیجه این کندی و سبک شدن، فرهنگ مدرن برای اقشار سستی تر جامعه قابل دسترس تر شد و سویه هایی از این فرهنگ با سهولت بیشتری به زندگی روزمره اقشار و گروه بندی های سستی جامعه راه پیدا کرد. هنر و فرهنگ بیشتر جنبه کاربردی و مردمی یافت و جوانب انتزاعی آن که بعضاً از آن با مقوله هنر برای هنر یاد می شود، بسیار تخفیف یافت. در عمل، این کاهش سرعت و کیفیت در دنیایی که در آن روز به روز بر شتاب تحولات فرهنگی افزوده می شود، باعث شد که فاصله فرهنگی ما با جوامع مدرن بیشتر گردد. در عین حال، به نظر می رسد که برای اولین بار در ایران، پدیده های مدرن با سرعتی مطابق با میانگین جامعه مطرح گردند و از این رو مسائلی که در گذشته برای اقشار سستی تر جامعه غیرقابل پذیرش می نمود، با اقبال بیشتری روبرو گردند.

۲- حصول اطمینان از رعایت موازین اسلامی در کلیه برنامه ها و فعالیت های اجتماعی، باعث شد تا جبهه گیری اقشار سستی جامعه در مقابل برخی از جنبه های مدرنیسم کمتر شود و این خود عاملی شد در جهت تسهیل حضور افرادی از این قشر در فضاها و فعالیت های اجتماعی مدرن. از این جمله اند اماکن و فضاهایی که به دلیل مختلط بودن، چندان مورد استفاده زنان و دختران قرار نمی گرفتند. به عنوان مثال می توان از اماکن ورزشی و نیز مراکز آموزش عالی صحبت کرد. به همین صورت است استفاده وسیع تر از رسانه های عمومی مانند تلویزیون که برنامه های آن در پیش از انقلاب از طرف بسیاری از اقشار سستی جامعه پس زده می شد.

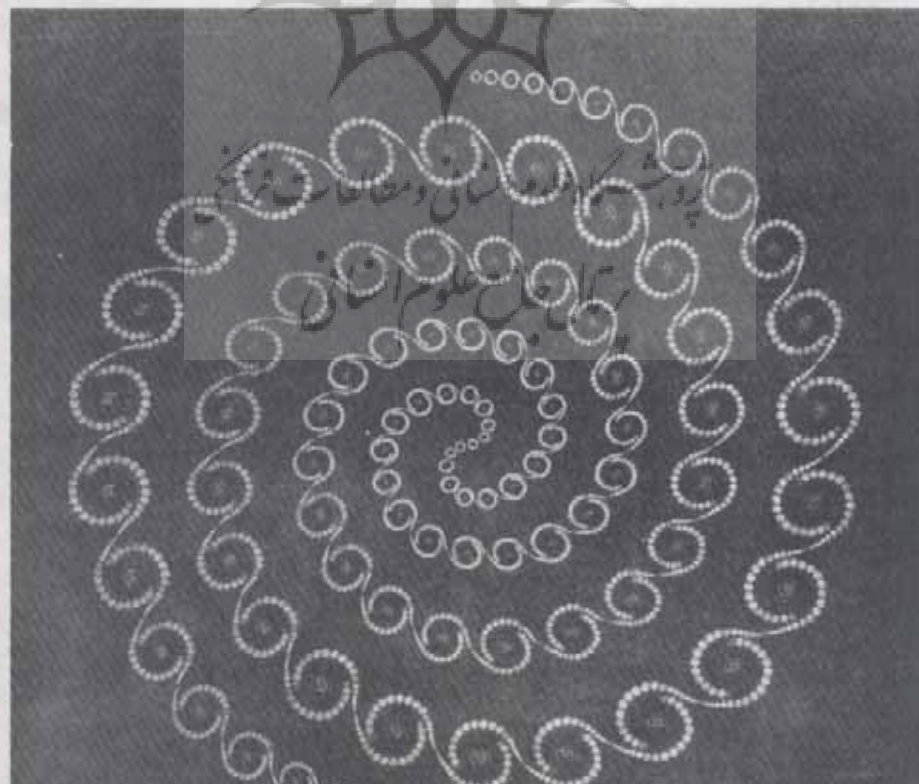
۳- سومین عاملی که باعث فراگیر شدن نمودهای فرهنگی زندگی مدرن در جنوب شهر شده است، عاملی است که نقشی تقریباً یکسان در سراسر جهان ایفا می‌کند و اختصاص به ایران ندارد. فراوانی رسانه‌های همگانی، به ویژه رسانه‌های تصویری اعم از تلویزیون، ویدئو و در این اواخر برنامه‌هایی که به واسطه ماهواره‌ها در دسترس قرار می‌گیرند، هم در جهت یکسان‌سازی فرهنگی در سطح کشور ایفای نقش می‌کنند و هم در جهت نزدیکی فرهنگی مردمان در کشورهای مختلف. نقش این رسانه‌ها به ویژه در زمینه ارائه الگوهایی در ارتباط با نگاه به زندگی و نحوه زندگی بسیار مؤثر می‌باشد. به اعتبار همین تأثیر است که امروز به ویژه در جوامع بزرگ شهری، از نقطه نظر عادات فرهنگی و نیز از لحاظ سلیقه‌ها اجتماعی اختلاف میان نسل‌ها روز به روز شدیدتر شده است و در مقابل، سایر تفاوت‌ها، همانند اختلاف‌های طبقاتی روز به روز نقش کمتری ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، امروز خیلی آسان‌تر می‌توان جوانان شمال و جنوب شهر را حول یک رشته خواسته‌ها و سلیقه‌های مشترک گردهم آورد تا نسل‌های مختلف را در یک طبقه مشخص اجتماعی. در این زمینه، علاوه بر نقش روزافزون رسانه‌های تصویری، باید از اجباری شدن تحصیل، استفاده از کامپیوتر و رواج روزافزون فراگیری زبان‌های خارجی نیز به عنوان عواملی در جهت این نزدیکی فرهنگی توجه کرد.

نتایج تحقیق حاضر مؤید نظریه کاهش فاصله فرهنگی و اجتماعی میان جوانان جنوب و شمال شهر تهران است. به عبارت دیگر، همانطور که خواهیم دید، ابزارها و فضاهای فرهنگی مورد استفاده جوانان در این مناطق حاکی از این نزدیکی است. در عین حال در طی تحقیق مشاهده شد که علیرغم نزدیک شدن خواسته‌ها و نیز شباهت‌های زیادی که در رفتار جوانان جنوب و شمال شهر پدید آمده است و علیرغم آنکه به واسطه کوشش‌های شهرداری در تأسیس اماکن فرهنگی فعال در جنوب شهر، امکان دسترسی مشابهی برای جوانان مناطق مختلف به فضاهای فرهنگی فراهم آمده است، اما هنوز تصور شمال شهری - جنوب شهری به معنایی که پیش از انقلاب دارا بود، وجود دارد. به عبارت دیگر با این که نزدیکی جوانان شمال و جنوب شهر در بسیاری از موارد بیشتر از پیش شده است، اما هنوز فهم و تصویری که این کلمات جو پیش از انقلاب القا می‌کردند، در اذهان وجود دارد. به بیانی دیگر، فاصله جنوب و شمال شهر امروز بیش از آنکه عینی باشد، تصویری است کلیشه‌ای، ظاهری، فرهنگی و اخلاقی. اتلاق «شمال شهری» و «جنوب شهری» به دیگری دارای بار ارزشی بسیاری است و از تبعیض و جدایی‌ای حکایت می‌کند که چندان ریشه در واقعیت زندگی روزمره ندارد. به ظاهر، کلام، نوع پوشش و رفتار شخصی دیگری توجه می‌شود تا تصویری به دست آید که مؤید خاستگاه جغرافیایی وی باشد. و این در حالی است که با توجه به اجباری بودن پوشش اسلامی در واقع تفاوت‌های ظاهری در جامعه به مراتب کمتر از پیش از انقلاب است. جالب آنکه وجود این فاصله برای جوانان ملموس‌تر است تا فی‌المثل برای زنان خانه‌دار. به عبارت دیگر جوانان جنوب

شهر بیشتر در مقام مقایسه خود با جوانان شمال شهر برمی آید تا زنان خانه دار. علت این امر آن است که دقیقاً به دلیل حضور در محیط های فرهنگی و تفریحی یکسان، یعنی در محیط هایی مانند دانشگاه که در آنها جدایی طبقاتی به مراتب کمتر از سایر محیط هاست، جوانان با خاستگاه های طبقاتی مختلف بیشتر در تماس با یکدیگر بوده و از وضعیت یکدیگر مطلع می گردند، حال آنکه زنانی که نه شاغل بوده و نه به واسطه تحصیل امکان برخورد با زنان شمال شهر را ندارند، کمتر دست به چنین مقایسه ای می زنند.

در واقع جوانان امروز از یک سو درگیر برخی از ضوابط و آداب گذشته هستند و از سوی دیگر اسیر و مبهوت دنیای مدرن و جهان آینده. این جوانان اغلب می دانند که سرعت تغییرات در جهان امروز پیش بینی و تصور آینده را بس مشکل می نماید. در نتیجه، در شرایط فعلی گرفتار دوگانگی ای هستند که خروج از آن به نظر بسیار مشکل به نظر می آید. به این ترتیب ملاحظه می شود که در ارتباط با شایع شدن برخی از عادات فرهنگی و رفتارهای اجتماعی نو، خصوصاً آن دسته از این مسائل که به زندگی روزمره مربوط می شوند، خواه امر ورزش کردن باشد یا به دانشگاه رفتن و خواه طرز لباس پوشیدن یا فراگیری موسیقی یا کامپیوتر، جامعه ما با تناقضاتی روبروست که به مراتب از تناقضاتی که همین جامعه بیست سال پیش با آن روبرو بود پیچیده تر و غریب تر می نمایند.

معدالک در این میان می توان به نکات مثبتی اشاره کرد که مهم ترین آنها، آگاهی جوانان جنوب شهر به وضعیت خود و پدید آمدن این ذهنیت در میان آنان است که اولاً جنوب شهر منطقه ای محکوم



به فقر و عقب ماندگی نیست و دوم آن که ساکنان این مناطق می توانند خود در تغییر وضعیت خویش نقش مؤثری ایفا کنند. با توجه به کلیه این نکات است که در مقاله حاضر از سویی به توصیف رفتار فرهنگی و اجتماعی جوانان جنوب شهر در فضاها و فرهنگهای مختلف خواهیم پرداخت و همچنین به بازگویی انتظارات و امیدهایی که اینان در ارتباط با این فعالیت ها و تأثیر آنها بر زندگی روزمره و آتی شان دارند. تفریح، تحصیل و اشتغال محورهای اصلی این تحقیق را در بر می گیرند. در طول ارائه نتایج کار، نمودهای متفاوت مختلفی که جوانان جنوب و شمال شهر نسبت به یکدیگر و در ارتباط با آن سه محور نامبرده قائل هستند، بازگو خواهد شد تا از این طریق به عواملی دست یابیم که از یک سو باعث پیدایش امکان مقایسه و احساس تشابه می شوند و از سوی دیگر، منجر به ماندگاری احساس اختلاف میان جنوب و شمال شهر.

تفریحات و گذران اوقات فراغت

معنی اولیه تفریح معادل هرگونه فعالیتی است که شخص مطابق سلیقه و خواسته خویش انتخاب کرده باشد. شرط اصلی برای آن که فعالیتی تفریح شده شود، آن است که شخص برای انجام آن احساس آزادی و اختیار کند. به این حساب حتی کار نیز می تواند جنبه تفریح به خود بگیرد. تفریح عملکردهای متعددی دارد و کاربردهای روانی، اجتماعی و فرهنگی. از نظر روانی، تفریح باعث رفع خستگی ناشی از فشارهای روزانه، ایجاد سرگرمی و رشد و توسعه فردی می شود. تفریحات گروهی به اجتماعی شدن فردیاری می رساند و اصولاً تفریح سلامت روانی و جسمی فرد را باعث می گردد. مسلم است که ورای این تعاریف، هر فرد برخوردی شخصی نیز با مقوله تفریح دارد و در هر فرهنگی و بنا به اقتضای هر دوره ای به برخی از جوانب تفریح اهمیت بیشتری داده می شود. در سال های اخیر در ایران به جنبه های آموزشی و توسعه فردی تفریح بیشتر بهنا داده شده است تا به جوانب سرگرمی و رفع خستگی آن. به طوری که اکثر تفریحات تدارک دیده شده از سوی مراکز دولتی بیشتر در جهت ایجاد تفریحات فرهنگی بوده است. در ضمن از این طریق هدایت فرهنگ تفریح جوانان زیر نظر دولت قرار گرفته است و سعی شده است تا از تفریحاتی که به نظر دولت سنجیدی با فرهنگ ما ندارد، جلوگیری شود. رواج روزافزون فرهنگسراها و خانه های فرهنگ و انواع کلاس های آموزشی از کلاس های کامپیوتر و کلاس زبان گرفته تا کلاس های خوشنویسی و نقاشی و موسیقی و انواع ورزش ها و هنرهای دستی مانند معرق، قلاب بافی و خیاطی و آشپزی نشان می دهد که جوانان هر چه بیشتر (به اختیار یا به دلیل آن که انتخاب دیگری ندارند) وقت آزاد خود را به تفریحاتی که می توان تفریحات فرهنگی نامید می گذرانند تا تفریحاتی که صرفاً جنبه سرگرم کننده و وقت پرکن دارند. سینما، تلویزیون، ویدئو و کتاب خوانی نیز در زمره تفریحات فرهنگی به شمار می آیند.

همان گونه که یادآور شدیم، فرهنگ تفریح در جوامع مختلف، متفاوت است و در شهر بزرگی

مانند تهران که محلات آن از نظر بافت فرهنگی - اجتماعی با یکدیگر تفاوت دارند، جوانان به گونه های متفاوتی اوقات فراغت خود را می گذرانند. در شهر ری، تفریحات جوانان، به ویژه دختران، بسیار محدود و اکثر تفریحات خانگی است و در اغلب موارد به دیدن تلویزیون و کتاب خواندن و یا کار های هنری - مانند نقاشی و کاردستی - در خانه محدود می شود. در اکثر موارد، دخترانی که به پرسش های ما پاسخ گفتند، یادآور می شدند که هیچ گونه تفریحی ندارند و باید همیشه در خانه باشند و حتی معاشرت با دوستان همکلاسی شان نیز بسیار مشروط است و اجازه رفت و آمد با آنها را ندارند، مگر این همکلاسی ها فامیل یا همسایه باشند. اگر هم تفریحی خارج از محیط خانه داشته باشند یا آنکه حتماً باید به همراه خانواده و یا برادر بزرگتر باشد یا بدون اجازه والدین، به ویژه پدر و برادران است. پسرها محدودیت بسیار کمتری برای معاشرت دارند، هر چند که در مورد آنها نیز سختگیری در نوع معاشرت ها و ساعت رفت و آمد به خانه وجود دارد؛ اما در کل محدودیت های آنها قابل مقایسه با دختران نیست. پسرها، علاوه بر تلویزیون، ویدئو، سینما و پارک رفتن، خلبانگردی و به کتابخانه رفتن را نیز در شمار تفریحات خویش به حساب می آورند. در مجموع، تفریحات را به «تفریحات غیر خانگی» و «تفریحات خانگی» می توان تقسیم کرد.

تفریحات خارج از خانه

مهم ترین تفریح غیر خانگی جوانان جنوب شهر، رفتن به پارک است. اولاً به دلیل دسترس بودن آن، چون سر راه مدرسه و کتابخانه است و ثانياً به این دلیل که در پارک جوانان امکان برخورد و احیاناً معاشرت با یکدیگر را دارند و دست آخر آن که این کار هزینه ای ندارد، به ویژه اگر پارک نزدیک محل اقامت جوان باشد. پارک برای جوانان جنوب شهر دو کارکرد اصلی دارد، یکی در حکم هواخوری و پیک نیک است که پیک نیک اکثراً به همراه خانواده انجام می گیرد و دیگری به عنوان محلی برای ملاقات با سایر جوانان و معاشرت. به غیر از پارک های محلی و پارک های بزرگ جنوب شهر، جوانان جنوب شهر هرگاه که فرصتی به دست آورند با اشتیاق به پارک های شمال شهر می روند. به طور کلی برای جوانان جنوب شهر، پارک کمتر جنبه ورزشی دارد تا برای جوانان شمال شهر. استفاده ورزشی جوانان جنوب شهر از پارک به بدمیژون و توپ بازی محدود می شود. حال آن که جوانان شمال شهر بیشتر استفاده ورزشی می کنند تا صرف هواخوری. در این زمینه می توان به ورزش دو در صبح های زود در پارک هایی مانند پارک ملت و طالقانی اشاره کرد. به هر حال به علت دسترسی به امکانات تفریحی بیشتر، برای آنها پارک رفتن از همان اهمیتی که برای جوانان جنوب شهر دارد، برخوردار نیست.

سینما

به نظر می‌رسد که سینما رفتن نقشی اساسی نه در زندگی جوانان جنوب شهر دارد و نه در زندگی جوانان شمال شهر. هر چند که هر دو گروه اشتیاق زیادی به این کار نشان می‌دهند، اما سینماهای موجود در تهران جوایبگوی خواسته‌های فرهنگی جوانان نیستند. در جنوب شهر، نه تنها کمبود سالن سینما و فیلم‌های خوب بلکه وجود مسائل اجتماعی-فرهنگی نیز مانعی است در برابر گسترش فرهنگ سینمایی و آن‌که سینما به عنوان یک تفریح سالم جایگاه مناسبی در زندگی جوانان اشغال کند. در جنوب شهر، دخترها فقط با خانواده و یا برادرانشان می‌توانند به سینما بروند و کمتر این اجازه را پیدا می‌کنند که با دوستان همکلاسی خود به سینما بروند. البته باید گفت که در شهر ری هنوز سینمایی وجود ندارد و گویا با ساختن سالن سینما از نظر مذهبی مخالفت می‌شود. در این محله، فقط یک سالن نمایش وجود دارد متعلق به کانون بسیج که گهگاه فیلم‌هایی برای کودکان به نمایش می‌گذارد. به علت دوری راه، سینما رفتن برای جوانان جنوب شهر هزینه بردار و در نتیجه مشکل است. بسیاری از دخترها می‌گویند که اگر یک سینمای خوب در شهر ری وجود داشته باشد، شاید خانواده‌ها بیشتر اجازه بدهند که به سینما برویم. جوانانی نیز بودند که به دلیل مخالفت خانواده‌شان با سینما، هرگز به سینما نرفته بودند. و نیز دخترهایی که به دلیل علاقه فراوانشان به سینما و نیز کنجکاوی-که یکی از ویژگی‌های جوانان است-علیرغم میل خانواده‌شان، پنهانی به سینما رفته بودند. آنها علت مخالفت پدر و مادرشان را چنین ذکر می‌کردند: «پدر و مادرم فکر می‌کنند هنوز مثل زمان شاه است و در سینما فیلم‌هایی نشان می‌دهند که خوب نیست و یا مسائلی وجود دارد که محیط سینما را ناسالم می‌کند. برای همین اجازه نمی‌دهند به سینما برویم». برای پسرها سخت‌گیری به مراقب کمتر است و پول و وقتی که باید بگذارند تا به سینما بروند، مهم‌ترین موانع سینما رفتن محسوب می‌شود. در عین حال و علیرغم مسائل مالی، وقتی از آنان می‌پرسیم به کدام سینماها می‌روند، از سینماهای آزادی، شهر قصه (قبل از آتش سوزی) و سینما عصر جدید، در شمال شهر و سینماهای میدان شوش و میدان خراسان و جوادیه، در جنوب شهر نام می‌برند.

رتال جامع علوم انسانی

ورزش

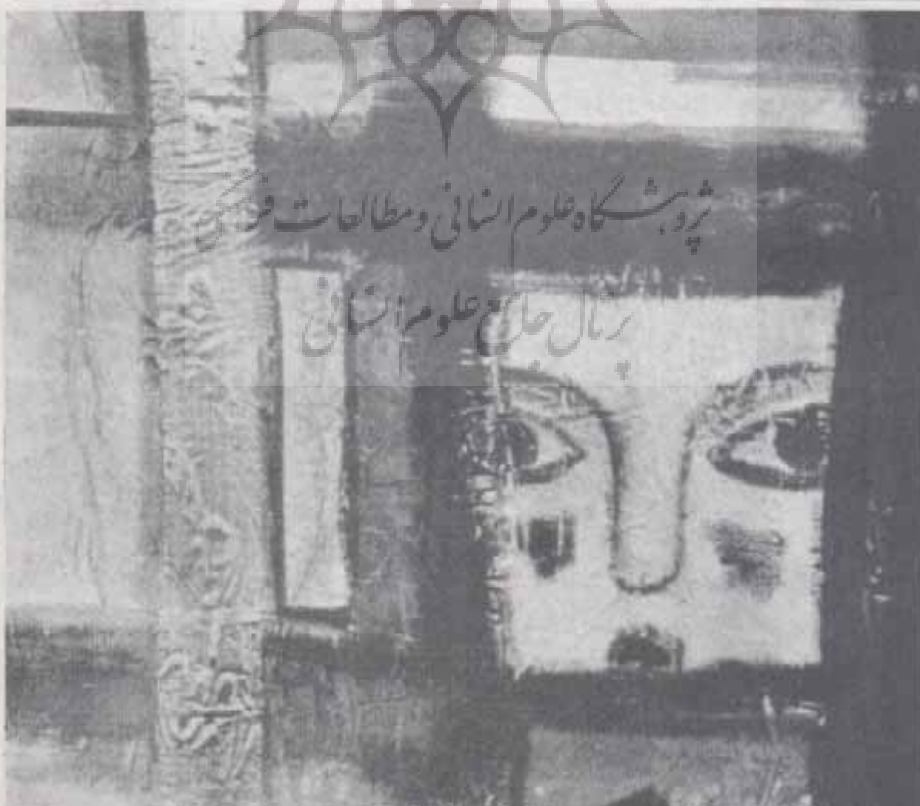
ورزش زمانی به عنوان نماد زندگی مدرن محسوب می‌گردد که دارای جایگاه مستقل در زندگی جوان باشد و نه صرفاً به عنوان یک رشته در میان سایر رشته‌های درسی. یعنی فعالیتی که پس از مدرسه پیگیری شود و به عنوان مثال از طریق نامنویسی در یک باشگاه به طور مستمر پیگیری شود. متأسفانه، در میان جوانان جنوب شهر، به ویژه در میان دختران، ورزش از چنین جایگاهی برخوردار نیست و ورزش کردن به همان ساعات ورزش در مدرسه محدود می‌شود و پس از پایان دوران تحصیل اغلب به کلی از زندگی آنان خارج می‌شود.

از میان ۲۹ نفر دختری که طرف مصاحبه بودند، ۱۳ نفر (۴۵٪) کمترین علاقه ای به ورزش نداشتند و یا آن را فقط رشته ای تحصیلی محسوب می کردند. آنهایی نیز که به ورزش علاقه داشتند، اجازه انجام ورزش های مورد علاقه شان، -یعنی شنا و کوهنوردی- را نداشتند. ورزشی که اکثر دخترها از آن نام می برند، والیبال و چند مورد هم بسکتبال بود که دقیقاً ورزش های مدرسه ای هستند و در اکثر موارد پس از اتمام تحصیل دیگر دنبال نمی شوند.

ورزش مقام جدی تری را در زندگی پسرها اشغال می کند. محبوب ترین ورزش مسلماً فوتبال است. کشتی ورزشی است که محبوبیتش در میان جوانان جنوب شهر خیلی بیشتر از شمال شهر می باشد. جوانانی که برای کشتی به باشگاه می روند یا در خانواده شان سابقه این ورزش وجود دارد و یا به فرهنگ پهلوانی علاقه زیادی دارند. سایر ورزش های رزمی مانند جودو و کاراته -البته نه به اندازه کشتی- محبوب هستند. علاوه بر این باید یادآور شد که تعداد ورزش هایی که پسرها به آن مبادرت می ورزند بیشتر از دخترهاست. ژیمناستیک، پرورش اندام و بدنسازی، شنا و تیس روی میز در زمره ورزش هایی است که پسرها به آن مبادرت می ورزند.

کتابخانه

رفتن به کتابخانه با اینکه الزاماً جنبه تفریحی ندارد ولی به عنوان قضایی بیرون از خانه، باید مورد توجه قرار گیرد. در جنوب شهر، کتابخانه عملکرد ویژه ای دارد که گاه جای خالی بسیاری از امکانات



را اشغال می‌کند. در درجه اول، کتابخانه بهترین مکان برای درس خواندن است. تقریباً تمام جوانانی که با آنها مصاحبه شد، برای حاضر کردن امتحانات و درس خواندن به کتابخانه می‌آیند تا از سکوت حاکم بر آن و نیز از داشتن میز و صندلی برای درس خواندن استفاده کنند. اغلب آنان از کمبود جا و شلوغی خانه برای درس خواندن گله می‌کردند. در عین حال کتابخانه تنها محیط خارج از خانه ای است که در آن جوانان حضور دارند و والدین اجازه رفت و آمد به آن را به فرزندانشان می‌دهند. به همین دلیل دخترها اکثراً با دوستان خود در کتابخانه قرار می‌گذارند و در کتابخانه ملاقات می‌کنند. بسیاری از دخترها حتی در سن بیست سالگی از کتابخانه به عنوان تنها مکان عمومی که اجازه دارند به تنهایی به آن بروند، یاد می‌کنند. همچنین کتابخانه برای تعدادی از جوانان، محلی است که می‌توانند مدت زمانی را در آن با آرامش و به دور از امر و نهی های خانه بگذرانند.

تفریحات خانگی

دخوان خیلی بیش از پسرها در خانه هستند و قسمت اعظم تفریحات آنان را خواندن کتاب، تماشای تلویزیون یا ویدئو به خود اختصاص می‌دهد. پسرها که آزادی بیشتری برای خارج شدن از خانه دارند، خیلی کم در خانه می‌مانند. به قول یکی از آنها «همین که پایت را بیرون از خانه بگذاری یک نوع تفریح است».

کتابخوانی

دختران به علت گذراندن وقت بیشتری در خانه، بیشتر اهل مطالعه هستند و وقت بیشتری را صرف این کار می‌کنند. پسرها بیشتر به خواندن کتاب های علمی و سیاسی علاقه مند هستند و خواندن رمان و کتاب های داستانی را اطلاق وقت می‌دانند. در مقابل دختران علاقه بیشتری به رمان دارند و در جنوب شهر، رمان و کتاب داستانی تقریباً محدود است به دو نویسنده زن یعنی فهیمه رحیمی و دانیل استیل و بعضاً سرین نامی. پس از اینها کتاب های پلیسی به ویژه آگاتا کریستی و شرلوك هولمز می‌آیند که از طریق تلویزیون با نام این دو نویسنده آشنا شده اند. پسرهایی که رمان می‌خوانند نیز اکثراً از همین دو نویسنده نام می‌برند. کتاب های روانشناسی (بیشتر در زمینه روانشناسی تربیتی و در مورد هیپنوتیزم) و شعر در مرتبه دوم بعد از رمان قرار دارند. این جوانان کمتر به کتاب های ادبیات خارجی علاقه نشان می‌دهند. برخی به این دلیل که خیال می‌کنند این کتاب ها از مصادیق تهاجم فرهنگی است و برخی دیگر چون فضای فرهنگی کتاب ها برایشان بیگانه است. به طور کلی، در میان جوانان جنوب شهر نسبت به فرهنگ غیر ایرانی چه در مورد ادبیات و چه در مورد فیلم و موسیقی مقاومت زیادی دیده می‌شود. این امر در مورد دختران که اکثراً فقط در محیط خانه و نهایتاً در محله خود رفت و آمد دارند، بیشتر به چشم می‌خورد. در خلال مصاحبه به دخترانی برخوردیم که می‌گفتند «هرگز

کتاب خارجی نخواندم چون می دانم چیزهای بدی دارند. تا به حال نخواندم و هرگز هم نخواهم خواندم.

تلویزیون و ویدئو

تلویزیون و دیگر رسانه های تصویری از اهمیت بسزایی در دنیای امروز برخوردار هستند. امروزه، کمتر خانه ای را می توان سراغ گرفت که در آن تلویزیون وجود نداشته باشد و از میان مصاحبه شوندگان، ۳۸٪ دخترها و ۴۰٪ پسرها اعلام کردند که در خانه ویدئو دارند. عده ای نیز یادآور شدند که قبلاً ویدئو داشتند، اما آن را فروختند از ترس آن که فیلم های بد به خانه شان راه پیدا کند. آنهایی که ویدئو دارند، فیلم های خود را از ویدئوکلوب ها و به ویژه از دوست و آشنا می گیرند. هدف از داشتن ویدئو جایگزینی سینما رفتن است (به ویژه برای دخترها) و اینکه فیلمی که دیده می شود با صلاحیت خانواده باشد. پسرها در انتخاب فیلم هایی که می بینند، آزادتر هستند و به صرف این که آزادانه تر می توانند از خانه خارج شوند و با دوستان خود معاشرت کنند، فیلم های بیشتری نیز می بینند. ۶۳٪ دخترها در کل علاقه زیادی به فیلم های هندی و گاه نیز ترکی و ژاپنی دارند و فیلم ها را به زبان اصلی می بینند. ندانستن زبان برای آنها مانعی برای درک فیلم ها به شمار نمی آید، زیرا محتوای این فیلم ها بسیار شبیه به محتوای فیلم فارسی های قبل از انقلاب است. پسرها بیشتر به فیلم های رزمی و کازاته ای و نیز فیلم های هندی علاقه دارند. در مورد فیلم های غربی، همچون در مورد کتاب، تعدادی از دخترها اظهار می کردند که از فیلم های خارجی هیچی نمی فهمند و برای همین به تماشای آن علاقه ندارند.

موسیقی

گستره موسیقی مورد توجه جوانان هم از گستره فیلم ها و هم از گستره کتاب هایی که خوانده می شود، وسیع تر است. این امر که موسیقی غربی باشد و یا آن که خواننده آن مجیم لس آنجلس باشد و یا زن، ابتدا باعث نگرانی جوانان از بهدآموزی نیست، محبوب ترین خوانندگان مورد توجه جوانانی که طرف مصاحبه بودند، یا هم اکنون در خاور از کشور فعالیت هنری دارند و یا آنکه از خوانندگان ایرانی پیش از انقلاب هستند. علاوه بر این عده که ۷۳٪ مصاحبه شوندگان را دربر می گیرند، ۳۲٪ مصاحبه شوندگان به موسیقی آوازی سنتی مانند شجریان و ناظری نیز علاقه مند هستند و ۳۷٪ به موسیقی خارجی به ویژه به نوای ارگ و پیانو و سنتسایزر. شاید دلیل آنکه نسبت به موسیقی پیشداوری کمتری وجود دارد، یکی این است که رسانه های شنیداری که بیش از نیم قرن است که در ایران باب شده است، در فرهنگ ما جای خود را باز کرده است و دیگر اینکه انتزاعی بودن موسیقی و نیز عجیب بودن آن با شعر باعث می شود که موضع گیری اخلاقی در مقابل آن حتی در میان جوانان سنتی تر کمتر شکل بگیرد. به

ویژه آن که پس از انقلاب نیز الگوی مناسب دیگری در این زمینه به جوانان عرضه نشده است. تعداد جوانانی که در شهر ری به کنسرت زنده موسیقی رفته اند بسیار کم است و نیز تعداد افرادی که خود موسیقی می نوازند. تفاوت عمده فرهنگ موسیقایی شمال و جنوب شهر نیز عمدتاً در همین زمینه است. جوانان شمال شهر چه به علت آشنایی با ساز و چه به دلیل رفتن به کنسرت، با موسیقی علاوه بر آشنایی شنیداری، آشنایی دیداری دارند و حال آن که جوانان جنوب شهر فقط از فرهنگی شنیداری در این زمینه برخوردارند. وگرنه در بسیاری از موارد در مورد موسیقی ایرانی، خوانندگان مورد علاقه هر دو گروه یکسان هستند و در مورد موسیقی غربی، گرایش بیشتری به موسیقی کلاسیک و پاپ وجود دارد تا در جنوب شهر

معاشرت

شاید لاینحل ترین مسئله برای جوانان چه در شمال و چه در جنوب شهر معضل معاشرت باشد. دختران و پسران به خاطر نداشتن معاشرت با یکدیگر، هیچگونه شناختی از یکدیگر ندارند. در واقع معاشرت آنها برخورداردهایی است کاملاً گفرا و کوتاه مدت در پارک که جز شناختی کاملاً سطحی از یکدیگر به هر کدامشان نمی دهد. شناخت آنان از یکدیگر کاملاً صوری و ظاهری است. صورتی مجازی که با واقعیت وجودی هر یک بسیار فاصله دارد و شاید یکی از بزرگترین علل شکست در زندگی خانوادگی بعدی نیز همین تصاویر غیرواقعی از یکدیگر باشد. حتی در شمال شهر نیز که سختگیری های خانوادگی در مورد معاشرت دخترها و پسرها کمتر است، به دلیل سختگیری های جامعه، دختران و پسران امکان شناخت یکدیگر را در محیطی سالم ندارند. مسئله معاشرت و شناخت، اهمیت زیادی در زندگی دختران جنوب شهر دارد. هر بار که در پرسش ها مسئله فضای خارج از خانه مطرح می شد - خواه پرسش در ارتباط با تفریح بود، خواه تحصیل و خواه شناخت شهر یا ازدواج - مسئله معاشرت فوراً پیش کشیده می شد. حال به دو صورت - یا به نحوی که از اشتیاق برای شناخت و معاشرت حکایت داشت و یا حاکی از ترس و احساس ناامنی از یک چنین برخوردی. جالب توجه آن که این احساس دوگانه هنگامی که دختران از محله خود دور می شوند به نحو شدیدتری خود را نشان می دهد. یعنی از سوئی اشتیاق شفیهی وجود دارد که از محله خود یعنی از شهر ری خارج شوند و به پارک یا سینمایی در شمال شهر - که حد آن از خیابان انقلاب به طرف شمال است - بروند و از سوی دیگر فکر این کار با احساس نامطمئن و ناامنی و ترس که مسلماً ناشی از تفاوت های طبقاتی، اقتصادی و فرهنگی است، مواجه می شوند. بیرون رفتن از محله خود، از طرفی به معنای خروج از محله کوچکی است که در آن همه همدیگر را می شناسند و در نتیجه کنترل اجتماعی در آن وجود دارد، یعنی خارج شدن از سایه سنگین این کنترل و احساس آزادی کردن است و از طرف دیگر وارد شدن به محیطی ناآشنا که در آن احساس امنیت نمی کنند. لازم به تذکر است که آن احساس آزادی و

سیکی مطلقاً به معنای بی اخلاقی یا سبکسری نیست، زیرا دقیقاً دختران شهر ری بر حفظ حجاب به محض خارج شدن از محله خود بیشتر تأکید می کنند تا مادام که در محله خود هستند. آنچه مسلم است این احساس دوگانه همچون مانع بزرگی در مقابل حضور اجتماعی زنان جوان قد علم کرده است.

نقش دانشگاه در زندگی جوانان

مهم ترین وجه تشابه و در عین حال تفاوت میان دختران جنوب شهر با پسران همین محلات و نیز با دختران شمال شهر در زمینه مسائل فرهنگی - اجتماعی به هنگام مطرح شدن موضوع دانشگاه آشکار می شود. در واقع موضوع دانشگاه به طور منظم و تقریباً درارتباط با تمامی مسائل پیش کشیده می شد. در واقع چه صحبت از آزادی بود یا ازدواج یا اشتغال و یا زندگی آتی، دخترها همواره مسئله دانشگاه را پیش می کشیدند. در واقع این موضوع برای دخترها به دلایل زیر به مراتب بیشتر از پسرها مطرح بود.

در واقع، دانشگاه رفتن برای دختران در جنوب شهر معادل با دگرگونی و تغییر اساسی در زندگی شان و شاید از این نیز مهم تر، تنها راه اختیار پیدا کردن بر این زندگی و مترادف با به دست آوردن آزادی است. بنابراین، همراه با علاقه روزافزون دختران برای کسب دانش بیشتر، باید نقش دانشگاه را در زندگی اجتماعی دختران جنوب شهر نیز مورد توجه قرار داد. در واقع دانشگاه اولین محیط بازی است که بسیاری از دختران در ایران و از آن جمله دختران جنوب شهر به آن راه پیدا می کنند و بنابراین، وارد شدن به دانشگاه برای آنها در حکم کشف دنیایی است که در تمام مدت بلوغ از آن محروم بوده اند. یعنی محیطی که در آن با افراد متضاد و مختلف روبرو شده و احیاناً معاشرت کنند. در عین حال، راه یافتن به دانشگاه به معنی دور شدن از محیط خانواده و محل کسب آزادی هایی است که نیاز طبیعی همه جوانان به شمار می رود. یکی از مصاحبه شوندگان می گفت: «در اینجا دخترها تا ۱۸ سالگی نمی توانند هیچ کاری بکنند و یا به جایی بروند. فقط اگر بتوانند در دانشگاه قبول شوند، می توانند کمی آزاد باشند. دانشگاه در واقع وسیله ای است برای آزادی دختران جنوب شهر». در واقع در خلال مصاحبه ها آشکار شد که در بسیاری از موارد، برای این دختران دانشگاه تنها وسیله و امکان ورود به اجتماع است، به دنیایی که در آن احساس هویت آزادی بیشتری بکنند. به ویژه آن که در این نقطه از شهر، اشتغال نیز نقش مهمی در زندگی دختران ندارد. در واقع نیاز به استقلال و آزادی در جوانان امری طبیعی است و همه جوانان به نوعی این نیاز را بازگو می کنند. بسیاری از جوانان خلوت کردن با خود و تنهایی را بسیار دوست دارند و در دوران هایی از زندگی خود به این نیاز دارند که از خانواده و والدین خود فاصله گیرند. در جنوب شهر به علت کوچک بودن فضاهای زندگی و پرجمعیت بودن خانواده، این امر به ندرت امکان پذیر است. از این رو خارج شدن از خانه برای آنها به نوعی جوابگوی این نیاز است و از آنجا که دختران کمتر اجازه خروج از خانه را می یابند، دانشگاه به صورت تنها مستمک قابل قبول برای استقلال و آزادی آنها مطرح می شود.

برای پسرها که از آزادی های بیشتری برای بیرون رفتن از خانه برخوردارند، دانشگاه بیشتر از جنبه اقتصادی و علمی مهم است تا از جنبه اجتماعی. به نظر اکثر آنها، حضور در دانشگاه و یا گرفتن یک مدرک کافی است تا آینده شان تضمین شود. به همین دلیل - و این امر هم در مورد پسرها صادق بود و هم در مورد دخترها - رشته خاصی مورد نظر نبود، مهم آن بود که در کنکور قبول شوند و نهایتاً مدرکی بگیرند. منظور از مدرک هم در واقع همان لیسانس بود و هیچ یک از جوانانی که با آنها مصاحبه به عمل آمد برنامه ای برای کسب مدرکی بالاتر از لیسانس نداشتند. برای آنها داشتن لیسانس لازمه موفقیت در جامعه بود. در اینجا باید به نقش دانشگاه در ایجاد هویت برای جوانان اشاره کرد. برای بسیاری از آنان - چه در شمال و چه در جنوب شهر - داشتن یک مدرک دانشگاهی قبل از هر چیز به معنی داشتن یک هویت است. دختر دیلمه ای در شمال شهر می گفت: «امروزه همیشه و همه جا سوال این است که تحصیلات شما چیست و وقتی می گویم دیلم هستم دیگر کسی تحویل نمی گیرد، انگار آدم دیلمه بی سواد است».

دانشگاه حتی در امر ازدواج نیز تأثیرات متعددی دارد. وقتی از دختران در مورد ازدواج سوال می کنیم به انحاء مختلف موضوع دانشگاه مطرح می شود: «اگر در دانشگاه قبول شوم، می خواهم ادامه تحصیل بدهم، و گرنه مجبورم ازدواج کنم». یعنی قبولی دانشگاه راهی است برای قبول نکردن ازدواج های ناخواسته. همچنین دانشگاه رفتن پسر، نه فقط برای بسیاری از دخترها تنها معیار انتخاب همسر است، بلکه در بسیاری از موارد پسران نیز مایل بودند همسر آینده شان دانشگاه رفته و یا لااقل دیلمه باشد. فقط یک مورد دیده شد که برای پسری میزان تحصیلات همسر آتی اش اهمیتی نداشت. پسران در شمال شهر حتی پیش از این نیز به تحصیلات همسر آتی شان اهمیت می دادند. به نظر آنان در جامعه امروز، هویت پسر بیشتر به شغلش بستگی دارد و هویت دختر به تحصیلاتش. دلیل اهمیت به تحصیل در انتخاب همسر، هم در جنوب و هم در شمال شهر هماهنگی فرهنگی بیشتر و فهم متقابل ذکر می شود. در عین حال، جوانان جنوب شهر اختلاف در میزان سطح تحصیل زن و شوهر را موجب پیش آمدن اختلاف فرهنگی و عدم فهم متقابل می دانسته. حال آن که جوانان در شمال شهر چندان به این مطلب اهمیتی نمی دادند. دختران جنوب شهر که در اکثر موارد ازدواج زودرس را با تحصیل و اشتغال مغایر می دانند، زیرا بر این عقیده بودند که «اگر زود ازدواج کنیم، دیگر نمی توانیم درسمان را تمام کنیم».

یکی از مهم ترین تأثیرات این باور، بالا رفتن سن ازدواج در میان دخترها و نیز پسرهاست. به طور متوسط دخترها و پسرها سن مناسب ازدواج را برای دخترها ۲۴ - ۲۵ سال و برای پسرها ۲۷ - ۲۸ سال می دانستند. اهمیت نقش دانشگاه نزد دختران جنوب شهر از این واقعیت مشهود است که برای اکثر آنها دانشگاه رفتن بر ازدواج کردن ارجحیت دارد. زیرا ازدواج به نوعی تداوم زندگی محدود است و حال آن که به دانشگاه رفتن در بسیاری از موارد فقط به معنای یافتن امکان تجربه کردن آزادی و ورود به اجتماع غیرهمگون و به محیطی است متفاوت با آن چه در آن به سر می برند. در حالی که دختران جنوب شهر همه بر این نظر بودند که دیر یا زود همه ازدواج می کنند و حال آن که

بودند دخترانی در شمال شهر که بر این نظر بودند که می توان هیچگاه ازدواج نکرد. در واقع، در تهران امروز به ویژه در جنوب شهر دانشگاه مسئله ای هویی است و در پیوند با مفهوم استقلال اجتماعی قابل درک، حال آنکه در شمال شهر دانشگاه در ارتباط با مفهوم استقلال مالی و دست یافتن به شغل مناسب نیز اهمیت دارد. اصولاً مسئله اشتغال در شمال شهر - که به نظر می رسد مخالفت و محدودیت در آن برای کار کردن زنان کمتر وجود دارد تا در جنوب شهر - از اهمیتی روزافزون برخوردار است و به همین دلیل نیز تعدادی از دختران دانشجوی شمال شهری به طور پاره وقت بیرون از خانه کار می کنند و یا تعدادی دیگر درآمدی برای خود از طریق فروش تولیدات هنری شان در خانه به دست می آورند. آن تعداد نیز که درآمدی یا شغلی ندارند، کاملاً به این امر راغب هستند. حال آنکه دختران در جنوب شهر چندان به مسئله اشتغال نمی اندیشیدند. به ویژه آن که زنان متعلق به اقشار کم درآمد و کم سواد بر این تصورند که تعدد و نوع شغل هایی که می توانند اختیار کنند بسیار محدود است، حال آن که این تصور در میان زنان اقشار تحصیل کرده کمتر است. علاوه بر این، برای بسیاری از خانواده ها، اشتغال زن نشانه ای از احتیاج مالی خانواده است تا نشانی از استقلال مالی زن.

این که دختران به تحصیل رغبت زیادی نشان می دهند تا به اشتغال، از جمله به این دلیل است که می دانند پسرها اکثراً راضی به اشتغال داشتن همسرانشان نیستند. در عین حالی که همین پسرها علاقه زیادی به تحصیل کرده بودن همسران آنها شان نشان می دهند. در واقع، عدم تمایل به اشتغال همسر به احتمال زیاد ریشه در فرهنگ مردسالاری دارد. حتی در شرایط اقتصادی کنونی و با توجه به آن که یک منبع درآمد اضافی می تواند به رفاه خانواده یاری رساند، مردان اکثراً با کار همسرانشان مخالفت می کنند به این دلیل که حضور همسرانشان را در محیط های مختلط چندان نمی پسندند. از همین رو نیز رضایتشان به اشتغال همسرانشان یا منوط به آن است که همکار خودشان باشند و یا در ادارات دولتی کار کنند و یا آنکه محیط کاری همسرشان را کاملاً مناسب بدانند. البته این مطلب را نیز باید اضافه کرد که گرایش به تمسک مواضع بیشتر با اشتغال همسران است.

مطالعه وضعیت اجتماعی فرهنگی جوانان جنوب شهر و مقایسه ای که در تحقیق حاضر میان این وضعیت و جوانان شمال شهر صورت گرفت در وهله نخست حاکی از نزدیکی این دو وضعیت است. در واقع عوامل و عناصری که حضور فرهنگی جوانان شمال و جنوب شهر را تأمین می کند کم و بیش یکسان است. تفاوت ها در کیفیت و نوع استفاده از این ابزارهاست. در واقع با عمومی و فراگیر شدن امکانات فرهنگی و آموزشی و تفریحی، عامل جدایی های اقتصادی را باید هر چه بیشتر در کیفیت فرهنگی-اجتماعی و نوع استفاده از ابزارها جستجو کرد و نه صرف وجود و در دسترس بودن این ابزارها.

کنکورد ۳۵

* در این تحقیق، خانم هاله معتضد در انجام مصاحبه ها مرا یاری کردند، از ایشان بسیار متشکرم.